

برزونیک‌نژاد، کارگردان سریال «دردسرهای عظیم»:

تلویزیون جای اشتباه نیست

بهناز شیربانی: تجربه سالیان برزو نیک‌نژاد در سینما و تلویزیون با نگارش فیلم‌نامه و دست‌یاری کارگردان، او را به مسیر تازه‌ای راهنمایی کرد تا بتواند در مقام کارگردان راهش را ادامه دهد. ساخت سریال «دردسرها عظیم» توانست تا حد زیادی توجه مخاطبان تلویزیون را جلب کند و در این میان نیک‌نژاد نخستین تجربه سینمایی‌اش را نیز ثبت کرد و به‌دنبال آن به تصمیم مدیران تلویزیون مبنی بر ساخت ادامه سریال «دردسرها عظیم» جواب مثبت داد. این مجموعه تلویزیونی یکی از سریال‌هایی بود که به فصل دوم برای ساخت رسید و نظرات متفاوتی نسبت به کیفیت ساخت آن مطرح است. بهانه کپ‌وگفت با برزو نیک‌نژاد نیز بررسی همین موضوع بود که اساسا خودش تا چه حد قائل به ادامه تجربه‌ای است که در فصل اول برای مردم رضایت‌بخش بوده؟

❧ ساخته‌شدن فصل دوم سریال «دردسرها عظیم» هم مثل سریال «پایتخت» نظرات متفاوتی را به همراه داشت. بسیاری معتقدند که ساخته‌شدن فصل دوم این سریال با توجه به اینکه اساسا فیلم‌نامه ظرفیت گسترش داستان را نداشت، در نهایت منجر به اتفاق ویژه‌ای نشد. دلیل شما به‌عنوان کارگردان این مجموعه برای ادامه ساخت سریال چه بود؟

به‌گمان من قسمت دوم هیچ‌کاری جذاب نمی‌شود مگر به‌واسطه داشتن قصه‌ای دوست‌داشتنی و پرکشش. بسیاری از قصه‌های جذابی که تبدیل به فیلم یا سریال می‌شوند را نمی‌توان در فصل‌های بعد تکرار کرد اما مواردی را هم می‌شود نام برد که مردم بسیاری از سریال‌ها را به‌واسطه شخصیت‌هایی که برایشان جذاب بوده است در فصل‌های بعد دنبال کرده‌اند مثل شرلوک هلمز یا مواردی از این قبیل. سریال «دردسرها عظیم» در فصل اول چند شخصیت جذاب برای مردم داشت که مورد استقبال قرارگرفت. توانایی علیرضا کاظمی‌پور در نگارش داستان‌های جذاب در تلویزیون ایران ثابت‌شده است و بعد از ساخته‌شدن فصل اول سریال فکر کردم که می‌توان ادامه قصه را در فصل دیگری دید. هر چند که رضایت مردم از فصل اول هم میل ما را برای کار بیشتر کرد. حالا بعد از ساخته‌شدن هر دو فصل این سریال می‌توانم بگویم که از نظر من فصل دوم کیفیت به‌مراتب بالاتری نسبت به فصل پیشین دارد و شاید مردم انتظار موقعیت‌های کم‌دی بیشتری را داشتند اما به‌رحال قصه و سمت‌وسوی دیگری پیدا کرد که طبعاً باید به فیلم‌نامه پایبند می‌بودیم. ❧ به نکته جالبی اشاره کردید اینکه وجود شخصیت‌های جذاب، می‌تواند این کشش را برای مخاطب ایجاد کند که ادامه قصه آنها را دنبال کنند. اما در فصل دوم «دردسرها عظیم» قصه به شخصیت‌های اصلی فصل پیش هم خیلی نپرداخته است و موقعیت‌های کم‌دی که در فصل پیشین برای مردم جذاب بود در این فصل کمرنگ شده است و به‌نظر می‌رسد این فصل بیش از گذشته از بابت نداشتن قصه‌ای منسجم لطمه دیده است.

طبعاً ما برای مردم کار می‌کنیم و آنها هستند که باید از نتیجه کار راضی باشند. بدون شک فصل اول و دوم این سریال با هم مقایسه می‌شود و معمولاً هم فصل اول هر مجموعه‌ای برای مردم حال و هوای دیگری دارد. اگر در

جنگ بی‌رحمانه‌ای که پس از فروپاشی یوگسلاوی شعله‌ور

شد و تفرصرب‌ها و کروات‌ها از هم، خوراک خوبی برای فیلم‌سازان منطقه بالکان فراهم کرده است.» خورشید بالا آمده، به کارگردانی دالی بور ماتانیک، جدیدترین فیلم از این نوع است و از ۱۹۹۱که یوگسلاوی تجزیه شد، اولین فیلم ازکرواسی است که در جشنواره کن به نمایش درآمده است. در سراسر فیلم به نتایج این کشمکش و به ندرت در سه دوره پس از آن پرداخته شده است. ماتانیک اثر این منازعه را در روابط عاشقانه بین یک زوج که قومیت متفاوتی دارند، بررسی کرده است. این فیلم در جشنواره کن با استقبال خوبی مواجه شد و جایزه ویژه هیأت‌داوران را در بخش نوعی نگاه به دست آورد. این مصاحبه پس از اکران فیلم «خورشید تابان» در جشنواره انجام شده است.

❧ همه صحنه‌های «خورشید بالا آمده» با سکوت و آرامش شروع و پس از اندک‌زمانی آهنگ فیلم عوض می‌شود و با استفاده از موسیقی با افعه‌ای عم‌انگیز، نیرویی تازه به فیلم بازگردانده می‌شود. این نوع استفاده از زمان از چه فلسفه‌ای سرچشمه گرفته است؟ ده‌هاسال طبیعت و حیوانات پیرامون شخصیت‌ها در خاموشی شاهد رفتار آنها بودند ولسی به لحظات زندگی انسان‌ها آهنگ و معنا می‌بخشد. دنیای درونی شخصیت‌ها دردهای پنهان آنها، تنفر، عشق و خاطرات و سوآلات‌شان همگی باعث بهترشدن ضرابهنگ می‌شوند. این انرژی شخصیت‌هاست که با هم می‌جنگند و وقتی می‌خواهند به‌نوعی با نفرت‌هایشان کنار بیایند و به سطح بالاتری از انسانیت برسند، همه چیزماند آهنگ طبیعت دست‌نخورده به کمکشان می‌آید. به نظر من دلیل اینکه شهرها برای ساختن کسالت‌بار شده‌اند همین است. البته کاملاً به موضوع بستگی دارد ولی بعضی‌وقت‌ها مانند سیرک‌های شلوغی هستند که بیشتر به انرژی «شهری» برآمده از فلسفه «زندگی روزمره» شباهت دارند. به نظر من هنگام صحبت درباره اصول والای انسانی، طبیعت و آهنگ آرام و پاکیزه آن بهترین جا برای تحلیل و طرح سوآلات تازه است. کتاب «آزادی» اثر جان‌تاتان فرزن نیز به همین موضوع پرداخته است.

❧ امیر کاستاریکا «زیر زمین» را که مانند این فیلم درباره جنگ در این منطقه است، کارگردانی کرده. در کار او نیز درست مثل فیلم شما سرزندگی، دیوانگی و خشونت عواملی هستند که بر فیلم سایه افکندند. آیا از کار او الهام گرفته‌اید؟ بین کار او و کار شما چه شباهتی وجود دارد؟

مهارت‌های فیلم‌سازی کاستاریکا قابل ستایش است ولی فکر می‌کنم از واقعیت و تاریخ تحلیل‌های متفاوتی داریم. کارش بسیار سیاسی است به‌طوری‌که در فیلم‌های اخیر او جانبداری هم به چشم می‌خورد. دوست دارم فیلم‌هایم به‌هیچ‌وجه رنگ‌بوی سیاسی پیدا نکنند زیرا در منطقه ما از کلمات «سیاست»، «ملت» و «مذهب» به طور خاصی سوءاستفاده شده و باعث درد و رنج فراوان برای مردم شده است. بزرگ‌ترین مشکل این است که این موضوعات مقدم بر «بردباری»، «رحم» و «عشق» قرار گرفته‌اند. کار فیلم‌سازیانی مانند مایکل هنگ یا اربارت بریسون را که مترقی بوده و برای اصول والای انسانی مبارزه کرده‌اند، بسیار دوست دارم. این روش من است که

ارتباط با فصل دوم سریال «دردسرها عظیم» مردم نقدی دارند من نقدها را می‌پذیرم و عذرخواهی می‌کنم. طبعاً همه تلاش‌مان را کردیم و اگر کوتاهی از ما سرزده است مردم بر ما می‌بخشند. درخصوص فیلم‌نامه که به آن اشاره کردید شاید من هم دوست داشتم در برخی مواقع قصه سمت‌وسوی دیگری پیدا می‌کرد اما من آثار علیرضا کاظمی‌پور را دوست دارم و با اعتماد کافی به هم کار کردم. اساسا سریال «دردسرها عظیم» یک قصه ملودرام اجتماعی است که سعی کردم شیرین بیاشش کنم و البته متن این موقعیت را داده که در برخی مواقع بیان طنز هم داشته باشیم. در این فصل بر حسب درام قصه، تلخی قصه کمی بیشتر شد و اگر نقدی به فیلم‌نامه کار براساس کمرنگ‌شدن موقعیت‌های کم‌دی است این را کاملاً می‌پذیرم.

❧ یکی از اتفاقات خوب فصل اول سریال همراهی جواد عزتی و مهدی هاشمی بود، هم‌بازی‌شدن این دو بازیگر در سریال موقعیت‌های کم‌دی جالبی را ایجاد می‌کرد. حضور مهدی هاشمی در این فصل کمرنگ شد این خواسته او بود یا شرایط فیلم‌نامه این‌گونه بود؟ آقای هاشمی از پیش‌تولید با ما همراه بود اما شرایط فیلم‌نامه این‌طور بود که از حضور او استفاده درستی نبود و به فراخور قصه وارد داستان شود. ❧ دو سال پیش بود که نخستین فیلم سینمایی‌تان «ناخواسته» را کارگردانی کردید و بعد هم تجربه‌های سریال‌سازی، بعد از «دردسرها عظیم» همچنان قصه‌دارید که در تلویزیون ماندگار شوید و اصلاً در ارتباط با ساخت ادامه این سریال صحبتی از سمت مدیران با شما شده است؟

گفت‌وگو با «دالی بور ماتانیک» کارگردان کروات

عشق در گرماگرم تنش‌های قومی

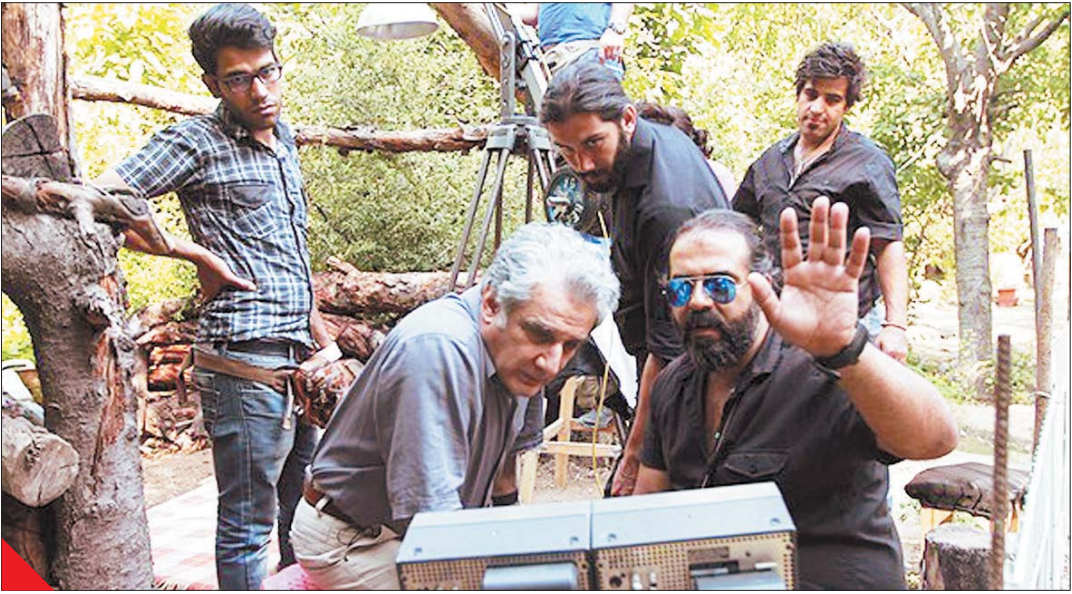
امیر گنجوی، زینب حق‌شناس

❧ فیلم خود را از نوع فیلم‌های عاشقانه می‌دانید. آتیا فکرمی‌کنید این عاشقانه به قدر کافی قوی باشد که پیام ضدخشونت فیلم را برساند؟ در این فیلم هرگاه نفرت باعث می‌شود عشق از صحنه خارج شود، داستان را تمام می‌کنم و بحث خود را با زوج دیگری در ده‌ای جدیداً طبعیت می‌کنم. در این فیلم عشق، بردباری و رحم با یکدیگر جمع شده است و جنگ می‌کنیم که در را باز نگه داریم تا بحث ارتباط در سطحی که امکان

بروز عشق وجود داشته باشد، برقرار باشد. به‌نظر من همین قدر کافی است. اگرچه در دنیایی زندگی می‌کنیم که با دیوارهای بلند محاصره شده است و «دیگران» به درون آن راه ندارند. آن دیگران می‌توانند صرب، کروات و حتی یهودی، سیاه‌پوست، مردان همجنس‌باز و همسایگان باشند. در محیط نفرت‌بار خوشامدگویی در کار نیست.

❧ پس به‌طور خلاصه عشق می‌تواند تعصب مذهبی، سیاسی و اجتماعی را پایان دهد؟ اگر همه زندگی را با تعصب، نفرت و قضاوت درباره دیگران سیری کنیم، مطمئن باشید تاریخ باز هم تکرار خواهد شد. من به نیروی هنر و فیلم باور دارم و به‌نظر من هر جای دنیا که زندگی کنیم، عشق و بردباری تنها راهی است که همه چیز را تغییر و به سطح بالاتر حرکت می‌دهد. این عشق است که دنیا را به حرکت درمی‌آورد و نه اندیشه‌های سیاسی. دنیای مادی به پایان می‌رسد و دنیای معنوی و اصول والای انسانی آخرین واحه برای بشریت است. در این نقطه هنر و مذهب به‌هم نزدیک می‌شوند و وقتی به‌راستی به انسانیت بیندیشند، راهنمای یگانه‌راهی خواهند بود که این سیاره را به جایی بهتر برای زندگی تبدیل می‌کند.

❧ داستان درباره نفرت و تأثیر آن بر زندگی دیگران است. برای احترام گذاشتن به دیگران باید آنها را بشناسیم ولی فیلم اطلاعات کمی در مورد زندگی دیگران و اساس کشمکش‌های آنها در اختیار قرار می‌دهد. هیچ اطلاعاتی درباره زمینه تاریخی داده نشده است. به‌علاوه تعداد نماهای نزدیک بسیاراندک است و بدبختی دیگران را نمی‌توان حس کرد. بنابراین ممکن است سبک انتخابی‌تان در تضاد با تصویر «دیگری» باشد. می‌توانید جزئیات بیشتری از این سبک و رابطه آن با نمایش «دیگری» را اختیار ما قرار دهید؟ نگاه فیلم‌هایی را که همه چیز را شرح می‌دهند، دوست ندارم. می‌خواهم بیننده عمیقاً به موضوع نگاه



نیک نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

نژاد، نر

ادامه از صفحه ۱۰

مجلس قربانی محسن تنابنده

پچه خیابان اعدام محبوب شد، دستمزدهای نجومی و پیشنهادهای اسپانسرهای مختلف از راه رسیدند و دقیقاً از همین‌جا انتقادها به‌جای پایتخت متوجه خود او شد. هیچ‌کس تیرسید بین این همه بازیگر ناگهان کشف‌شده در خیابان و میهمانی و کتاب‌فروشی، چرا دستمزد این یک‌نفر حساسیت برانگیزه است؟ چنان‌که پیش از آن هم کسی نگفته بود بین این همه سریال مناسبتی که نویسندگان‌شان از کمبود زمان در نگارش داستان و خلق شخصیت می‌نالند، چرا پایتخت توانست موفق شود؟ قطعاً زمان بیشتر، نتیجه بهتری به بار می‌آورد و پایتخت۳ با آن پایان‌بندی ناگهانی و چند قسمت ایستایش ساخته نمی‌شد، ولی از دل همان محدودیت‌ها یک ستاره سربرآورد. متفاوت از نمونه‌هایی که ده‌ها نفر دست به دست هم داده‌اند تا ستاره‌شان کنند. تنابنده حق داشت سرشار از اعتماد به نفس شود. او همه راه‌ها را به تهایی رفته بود، از هر روز با اتکا به توان خود راهی ساخته بود برای ورود به عالم بازیگری و محبوبیت. این اعتماد‌به‌نفس قطعاً تبعات مثبت و منفی دارد. مردی با چنین راه گذرانده‌ای بی‌تیرید اشتباه می‌کند. شاید گینس حاصل همین ویژگی باشد، ولی باز فراموش نکنیم گینس چه زمانی ساخته شد. تنابنده منظر اعلام موافقت برای کلیدزن ادامه پایتخت بود. هر روز خبرهای ضدونقیضی منتشر می‌شد. خودش هم از این سرکشتگی نالید. ساخت پایتخت متغی شد، سیروس مقدم سر ساخت سریال دیگری رفت و تنابنده، که شاید به امید ساخت پایتخت پیشنهادهایی را نپذیرفته بود، دست خالی ماند. سراغ طرح گینس رفت، مطمئن از ترکیب جذاب خود و رضا عطاران فیلم را در شرایطی کلید زد که اصلاً معلوم نبود قرار است چه شود (خبرهایی غیررسمی از ضبط چند پایان برای فیلم هم شنیده می‌شود). سینمای ایران سقفی بلندتر از این ندارد و همین کوتاهی سقف عارضه ستاره‌هاست. اتفاقاً ترکیب عطاران و تنابنده در چنین سینمای گواه ایستادگی سینمای ایران و یکی از قوانین پنهان این سینماست؛ وقتی از فروش مطمئنی، شروع کن! تنابنده شروع کرد. فیلمی را روی پرده فرستاد که هیچ ربطی به مجموعه پایتخت نداشت. سینمای ایران هرگز راه مشخصی پیش پای چهره‌های محبوبش نگذاشته است. راهی‌شان کرده تا راه خود را بروند. یکی رفته سراغ فیلم‌سازی، دیگری اصلاً چندسال مملکت را ول کرده و رفته و بی‌نتیجه بازگشته است. آن یکی در کار بازیمنش افتاده، دیگری قید حساسیت‌هایی را که داشته زده و از هر فیلم بتجلی سردرآورده است. ببینید استفاده‌ای که سینمای ایران از رضا عطاران کرده چیست؟ در پنج‌سال گذشته چند نقش برای او نوشته شده است؟ جز پیمان قاسم‌خانی برای ورود آقایان ممنوع، چند نویسنده دیگر گفته‌اند از ابتدا نقش را برای عطاران نوشته‌اند؟ البته قطعاً نقش‌های زیادی «به امید» عطاران نوشته می‌شوند که «یک کاریش بکنند!»، ولی این با نوشتن نقش برای



آنها فرق دارد. در شرایطی که در سینمای دنیا برای دوران کهن‌سالی قهرمانان اکشن یا کم‌دین‌هاشان فیلم‌نامه نوشته می‌شود، سینمای ایران نه فقط از محبوب‌کردن چهره‌هایش ناتوان است، بلکه وقتی آنها با اتکا به تلاش خود محبوب شدند هم برنامه‌ای برای‌شان ندارد. محبوبیت چهره‌ها در سینمای ایران فقط فضای زردی را درباره میزان دستمزد و چرایی دریافت رقم‌های آن‌جانی به‌وجود می‌آورد. تجربه نشان داده نزدیک‌ترین فاصله به موفقیت، خاستگاه ابراز مخالفت‌های شخصی است. بهترین وکلای دادگستری پول خوب نمی‌گیرند؟ بهترین مهندسان و پزشکان زیر پل زندگی می‌کنند؟ چرا وقتی نوبت به بازیگری می‌رسد، کار را بی ارزش جلوه می‌دهیم؟ واقعاً درباره راهی که تنابنده پیموه است نمی‌توان و نباید بیشتر نوشت؟ در دورانی که ورود به سینما فقط از طریق نسبت خانوادگی یا خوش‌شانسی امکان‌پذیر است و صدها و هزارها جوان علاقه‌مند پشت در ماندند، توضیح مسیر کاری کسی که از زندگی در اتاقی محقر در یک دفتر فیلم‌سازی خود را به جایگاه یک بازیگر/ستاره رساند، امیدبخش نیست؟ در سینمای ظاهرینی که هنوز هم شباهت ظاهری فلان علاقه‌مند بازیگری به فلان ستاره سال‌های دور و نزدیک معیاری مهم‌تر از توانایی در ایفای نقش است، کسی با ویژگی‌های تنابنده اگر خودش گلیشم را از آب بیرون نکشیده بود، چقدر امکان داشت؟ اگر خودش فضایی برای عرضه هنر‌هایش پیدا نمی‌کرد، باید به انتخاب‌کنندگان بازیگر فیلم‌ها و سریال‌ها امید می‌بست که حاضر نیستند برای انتخاب بازیگر به بیرون از جمع ۲۰ تا ۳۰ نفره اطراف‌شان نگاه کنند؟ حتی اگر دستمزدهای چند ده و چند صد میلیون بازیگران شکست‌خورده در کیشه را از بیخ غلط بدانیم، دستمزد کلانی که در ازای سرگرم‌کردن مخاطبان انبوه با خلاقیت و قصه‌گویی (و نه لودگی) نصیب مردی می‌شود که هیچ چیز به او پیشکش نشده و خودش راهش را گشوده، از معدود موارد «حق» نیست؟ گینس فیلم خوبی نیست و پایتخت سریال خوبی است. می‌شود درباره هر دو حکم به بحث کرد، ولی چرا تنابنده – و نه این دو اثر – هدف تیر انتقادها قرار گرفته است؟ چرا برخی از شکست تنابنده در گینس خوشحال‌اند؟ چرا وقتی منتقدان نظری‌های‌شان را درباره این آثار می‌نویسند و ابراز می‌کنند، جو غریبی از سوی منتقدان به‌جای می‌آید که حمله به شخص تنابنده را یک به‌گناه و غیره می‌دانند؟ تنابنده در مجلس قربانی سنمار (بهرام بیضایی) به یاد نمی‌آورد: «سبب تو این است که نشان دادی پیش‌تر چه‌ها می‌شد ساخت و ما نساختمیم».

یادداشت

رسانه ملی و بازی اسپانسرها

یزدان سلحشور

برنامه‌های مناسبتی رمضان ۹۴ از دو جهت دچار آسیب‌دیدگی شدند. نخستین نکته به کمبود بودجه سازمان صداوسیما برمی‌گردد. موضوع کمبود بودجه بیش از پیش خودش را در شکل سریال‌سازی‌ها نشان داد. حضور اسپانسرها در آثار نمایشی و حتی برنامه‌های گفت‌وگومحور از آن دست آسیب‌هایی است که از حضور اسپانسرها به برنامه‌های رسانه ملی وارد شده است. متأسفانه اسپانسرهایی که در این‌گونه برنامه‌ها حضور دارند، برخلاف همتاهای خارجی‌شان دانش کافی در مورد چگونگی حضور در رسانه را ندارند و کار به جایی می‌رسد که در سریال «پایتخت» برند «تاژ» بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند و مخاطب را از یادآوری اغراق‌آمیز اسپانسر در سریال باخبر می‌کند و به‌نوعی حوصله مخاطبش را سر می‌برد و این مشکل نیز به گمان من به‌دیدگاه روابط‌عمومی یا مدیران شرکت‌هایی که در رسانه ملی سرمایه‌گذاری می‌کنند برمی‌گردد که تصور می‌کنند گل‌درشت نشان‌دادن تبلیغ برند مربوطه می‌تواند تأثیرات عمیق‌تری روی مخاطب بگذارد. درهمین‌رابطه توجه شما را به تبلیغات برنده‌های خارجی در فیلم‌ها و سریال‌ها جلب می‌کنم که به گمان من تبلیغشان به ۲۰ ثانیه هم نمی‌رسد، آن هم به‌صورت کوتاه و مؤثر که به شکل مطلوبی توجه مخاطب را جلب می‌کند و متأسفانه باید گفت که تلویزیون ما کاملاً بازی را به اسپانسرها واگذار کرده است که این به‌هیچ‌وجه اتفاق خوبی نیست و این سیاست که نباید تلویزیون خصوصی داشته باشیم

و همه‌چیز باید در روند تلویزیون دولتی خلاصه شود باعث شده است تا نظارت دقیق و مدیریت درستی روی برنامه‌های صداوسیما صورت نگیرد و در ماه رمضان سال ۹۴ نیز مثل ماه‌های گذشته شاهد برنامه‌هایی با کیفیت بسیار نازل باشیم. نکته بعد در ارتباط با تعویض‌های مدیریتی بود که طی چندماه گذشته در صداوسیما اتفاق افتاد. با اینکه در دوران مدیریت آقای ضرغامی انتقادهای بسیاری به نحوه عملکرد او وارد بود اما کار به جایی رسیده است که بسیاری درحال حاضر از دوران مدیریت او به خوبی یاد می‌کنند. آن‌هم به این دلیل که به نظر می‌رسد مدیریت کیفی مرتبه نازل‌تری در صداوسیما پیدا کرده است. نمونه‌اش ساخت «پایتخت۴» است؛ سریالی که از نظر مخاطبان و طبق نظرسنجی‌های صورت‌گرفته مرتبه نخست را در بین سریال‌های مناسبتی کسب کرده است و به گفته سیروس مقدم، محسن تنابنده در این فصل از ساخت سریال نظارت دقیق‌تری روی متن داشته و در مواقعی حتی اشک فیلم‌نامه‌نویسان را هم درآورده است! در صورتی که عکس‌گرفته‌های این کارگردان نمود بیرونی دارد. چراکه در این فصل بیش از فصل‌های گذشته شاهد بداهه‌گویی‌های بازیگران بودیم و با فیلم‌نامه منسجم و باکیفیتی روبه‌رو نبودیم. همین روند در برنامه‌های گفت‌وگومحوری چون «ماه عسل» هم اتفاق افتاد. برنامه‌هایی از جنس ماه‌عسل که الگویی از ساخت‌های موفق خارجی آن از جمله برنامه «ایرا» است، بدون داشتن برنامه مدون و خط اصلی به سراغ موضوعات می‌روند و همین برنامه صحبت من را مبنی‌بر نبود بدونی درست تأیید می‌کند چراکه بدون مشورت با مدیران، میهمانی را به برنامه دعوت کردند که از سمت مدیران رسانه ملی، دست‌اندرکاران این برنامه در یک حرکت عجیب هم زمان توییح و تشویق شدند! همین روند کاهش کیفیت را در سایر سریال‌های رمضان ۹۴ نیز شاهد بودیم.

ادامه در صفحه ۱۴